



محمد یعقوب هادی

سوال معنویت انسان در مدنیت سرمایه سالاری

تمدن آن مقوله اجتماعی است که از لحاظ تعریف توجیه مقید به فرآورد ها و یا خلاقیت انسانی در محدوده خاص زمانی دارد ولی از لحاظ معنی واژه ئی و تفسیر آن دارائی توجیه به مفهوم شهری شدن ، شهر واره گی انسان را مورد بحث قرار میدهد. که مظاهر ملموس آن در احاطه بنا ها ساختمانی، فراغت از سنتهای گذشته (از سلیقه های پوشاک تا خوراک تا نشستن و سخنوری و طرز کلام و معاشرت های روزمره گی) و در مجموع سهولت دست رسی به معیشت زندگی و چنین مفاهیم مترادف دیگر توضیح شهر واره گی و یا زندگی پیشرفته پنداشته شده است. و این درست هم است زیرا تمام دست آورد های بشری همه مظاهر تمدن است ولی مهم این است که موارد استفاده از آن نیز باید با مفکوره مثبت برای سهولت زندگی کردن که پیش زمینه رفاه انسانی تامین شود.

آنچه که به بسیار آسانی تمدن عصر ما را تعریف میکند. مظاهر جامعه غرب است. اما وقتی در داخل چهار دیوار این شهرواره گی میرویم می بینیم که چگونه معنویت انسان پایمال این تمدن است. و دارد دست آورد های انسان، خود انسان را می بلعد.

از آنجا که انسان در کنه دارای دو بعد اساسی یعنی بعد مادی و معنوی است که خود مولد هر دوی این مفاهیم است پس در اینصورت اگر انسان خود وجود نداشته باشد دیگر هیچ چیزی وجود نمیداشته باشد. زمانیکه از انسان میگویم دید ما مشخصات ماهوی انسان را به توجه میرساند ، وقتی این مشخصات از بین برود دیگر انسان خالی از مشخصات ماهوی درست مانند یک ماشین به اراده کسی دیگر چرخ حیاتش به دوران می افتد پس چنین یک موجود نمیتواند خالق تنعم رفاهی برای خود و هم طراز خود باشد. از همینجاست که گروه ای از انسان ها ی طماع و حریص در بحبوحه خلاقیت های جمعی انسان، به این نتیجه رسیدند که به اساس تنظیم دخل و خرچ خلاقیت انسانها را در کنترل خود داشته رفاهیت را در انحصار خود در آورند که ما معمولاً از بعد مادی به این مساله نگاه میکنیم.

ما میدانیم که اقتصاد بنیاد معیشت زندگی بشر را میسازد همین اقتصاد است که با تاثیر گذاری متقابل اخلاق جامعه را به اساس شعور انسانی محک میزند و بلاخره باید همین دخل و خرچ به خاطر رفاه انسان شکل گیرد

که ما تا هنوز این رفاه را در تعریف واقعی آن در هیچ حدود جغرافیائی به مفهوم یک محدوده بزرگ فرهنگ مشترک (وطن) نشان داده نمی توانیم.

این دخل و خرج دانستن است زیر نام اقتصاد که با پیچیده گی های رویکرد پیدا کرده است این پیچیده گی ها با دخالت سایر مقوله ها چون دولت دین و اخلاق سرنوشت جامعه بشری را شکل داده است. خوب حالا که اقتصاد را به عنوان یک دانستن در معنی دخل و خرج به تعریف گرفتیم یعنی به مفهوم یک سنجش و دست یابی برای رفع نیازمندی ها مطرح نمودیم پس این دانستن باید رفاه انسانی را تامین کند. حالا دانستن این دخل و خرج در سطح یک مملکت با دخالت مقولاتی که در بالا ذکر شد میتود ها و مقرر ه های را خلق میکند که بلاخره دو دانستن متفاوت در باره این دخل و خرج سرنوشت مردم جهان را تعیین میکند.

این دو دانستن یکی زیر نام اقتصاد بازار آزاد ودوی دیگر اقتصاد پلان شده است. منظور این یادداشت از چگونگی معنویت انسان در تمدن سرمایه سالار که با بینش های اقتصادی بازار آزاد سرنوشت انسانهای چنین جوامع را شکل میدهد این است که معنویت انسان در این چنین «مدنیت» که بُعد معنوی تمدن در نظر گرفته نشده چگونه پایمال میشود با چند تحلیل از واقعیت های روزمره گی پایان میبرم.

اقتصاد بازار آزاد یعنی تنظیم داد و ستد و یا عرضه و تقاضا و یا رفت و آمد متاع از منابع به بازار به اساس تعیین ارزش و خلق ضرورت، نه رفع ضرورت از طرف عرضه کننده است ما در این چنین داد و ستد بخوبی ستمگری اقتصادی یا جبر مادی که بالای نیاز انسانی جبر صورت می گیرد می بینیم یعنی اقتصاد جبر کننده است که مثلاً ارزش اسعاری یک قاب عینک چشم را بالاتر از ارزش اسعاری یک پایه کمره عکاسی به اساس نیاز انسان تعیین میکند، همین جبر مادی چون انسان دارائی حساسیت های مثبت و منفی فکراست وزمانیکه خود را در برابر جبر میبیند خودبخود احساسات منفی در وجود او تقویت میشود.

و یا مثلاً در این چنین فضای داد و ستد روزمره گی وقتی که یک کریم دندان با کیفیت متفاوت را از چندین کار خانه تولید همه را در ردیف بهترین به اشتهار میگذارند و صد ها موارد دیگر از اینگونه این چنین فریب را تعریف میکند باز هم تحریک و تقویت احساسات منفی رادر وجود انسان پرورش میدهد. ملاحظ کنیم که نقش این داد و ستد مثلاً در تقویه دروغ بافی از کجا احیا میشود زمانیکه همین گروه بیشتر خواه و زر اندوز برای بازار یابی وسایل خود دو طرح جداگانه را در یک بسته بندی به عرضه میگذارد تا ضرورت مند در بازار گروگان باشد این بذر جفاکارانه است که حساسیت های منفی را رشد میدهد.

تحریک این احساسات منفی از ابتدائی ترین مرحله زندگی تا سطح دانستن های تجربی (فراگیری علوم) بواسطه همین زر اندوزان دنبال میشود مثلاً زمانیکه هر تخصص به قیمت پول بدست میآید و لذا در وجود هر متخصص عرصه های خدمتگزاری به انسان و جامعه، جبران خساره دوران تحصیلی، ضعف مسئولیت نسبت به اجتماع را در وجود او خلق میکند ما این وضع منفی را حتی در وجود مقدس ترین وظایف در برخورد اشخاص طبی بخوبی میتوانیم مشاهده نمایم.

انسان در ذات خود با مشخصات ماهوی تعریف خودش احساس آرامش روانی دارد اما وقتی هر یک از این مشخصات ماهوی او تحت تاثیر مظاهر و یا برخورد های منفی قرار میگیرد او با احساس کمبود این مشخصات، خود را حقیر میداند و حالا در این چنین یک فضای مسلط مدنیت سرمایه سالار وقتی که انسان می بیند تمام انرژی خود را برای رساندن مفاد به یک شخص به مصرف میرساند یعنی در موقعیت حیثیت برده مدرن جا گرفته که مدنیت سرمایه سالار به او بخشیده است احساس حقارت در او خلق میشود و خود را حقیر میشمارد اینکه این پیامد متعاقباً چه عواقبی دارد؟ به نظر این قلم ضرورت تغذیه بینش مدنیت سرمایه سالار را مهیا میسازد که بحثی به دامن دارازی مجموع تفکر سرمایه سالاری است.

اگر بحث خود را جمع بندی نمایم در نتیجه به تعریفی دیگر از تمدن که همانا گفته میشود تمدن یعنی جامعه بشری، فرد و خانواده را به حیث محصول چنین یک مدنیت سرمایه سالار در چشم خود قرار بدهیم که ملت سازی را بر بنیاد نفع پروری شخصی شکل داده لذا فرد به حیث عضو یک خانواده نه به اساس یک معامله معنوی و اخلاقی، بلکه به اساس نیازمندی های مادی وابستگی اش را تامین میکند و لذا رفع آن نیازمندی های مادی این وابستگی را نیز مرفوع میسازد. از همین جهت در این مدنیت فامیل که اجزای متشکله جامعه است وجود ندارد و لذا چون فامیل که اولین رکن متشکله جامعه انسانی است وجود ندارد بی عاطفگی شایع است لذا با وجود کنترل و قیود شدید بیشترین جنایات در این مدنیت سرمایه سالار ملاحظه میشود که از انظار پنهان نیست

.....